

معرفی کتاب «فلسفه حقوق بشر»

اشاره

نوشتار حاضر معرفی کتاب فلسفه حقوق بشر، نوشته آیت الله جوادی آملی است که انتشارات اسراء، چندین بار آن را چاپ و منتشر کرده است. نویسنده در بخش اول این معرفی ضمن گزینش و گزارش برخی عبارات کتاب، سمت و سوی کلی آن را برای خواننده آشکار می کند و آن گاه در بخش دوم، ساختار کلی کتاب و بخش های مختلف آن را می نمایاند. ذکر عناوین کتاب، به خوبی اصول و ارکان اثر را می شناساند.

فلسفه حقوق بشر

جوادی آملی، عبدالله، قم، مرکز نشر اسراء،
چاپ سوم، ۱۳۷۵، ۲۷۱ ص، وزیری.



حقوق بشر از مهم ترین پدیده های انسانی در قرن بیستم است که پس از سپری شدن دوران ظلم، ستم، جنگ و خونریزی، به ویژه دو جنگ جهانی ویرانگر و خانمان سوز اول و دوم، به منظور پایان

دادن به تجاوز ملت‌ها به همدیگر و برقراری صلح و امنیت، توسط تدوین کنندگان غربی، در سازمان ملل تنظیم و در مجمع عمومی آن سازمان به سال ۱۹۴۸ تصویب شد. تدوین کنندگان آن، این حقوق را بنیان اساسی زندگی اجتماعی قلمداد و آن را انسانی، همگانی و جهانی معرفی کرده‌اند تا بشریت با آن، همه ابعاد کرامت و آزادی انسان را، با تضمین حقوقی، حفظ و تأمین کند. به دیگر سخن، حقوق بشر طرح و تدبیری برای سامان دادن انسان و روابط اجتماعی او در دوره‌ای پر از آشفتگی است. این حقوق و قواعد که در یک مقدمه و ۳۰ ماده تنظیم شده است، اصول و مواد آن در سه اصل کلی و عمومی آزادی فکر، عقیده و بیان، برابر همه انسان‌ها و مشارکت همه انسان‌ها در ساختن زندگی اجتماعی خلاصه می‌شود.

پس از تصویب اعلامیه حقوق بشر، دو میثاق بین‌المللی، به نام حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز تهیه و در سال ۱۹۶۴ تصویب و به کشورهای عضو ابلاغ گردید. حقوق بشر، بر اومانیسیم و انسان‌محوری و برداشت ویژه از خرد انسان استوار است که براساس آن:

۱. ماورای ماده، از حوزه شناخت انسان خارج است؛ از این رو نباید ماورای ماده در عرصه تبیین حقوق بشر نقش چندانی داشته باشد.

۲. مبتنی بر روش علمی و تجربی، به شناخت همه ابعاد هستی، از جمله انسان و نیازهای او توانا است.

۳. شناخت حقوق انسان در قلمرو عقل بشری است.

۴. همه اقتدارها و توانایی‌ها بر فرد انسان و استدلال و عقل فردی استوار است.

۵. تنها منبع تنظیم قوانین، قراردادها است؛ چراکه منبع تشکیل جامعه، قرارداد است.

پس از تدوین حقوق بشر و تبلیغ آن از طرف صاحبان قدرت جهانی در غرب و الزام همه ملل به پذیرش آن و ارزیابی ملت‌ها در چارچوب این حقوق، واکنش‌های متفاوتی از طرف ملت‌ها بروز کرد. برخی آن را پذیرفته و برخی آن را نقد و بررسی کردند. در این میان عالمان مسلمان، در پرتو مبانی اسلام، از جهات گوناگون به نقد و بررسی این پدیده پرداختند. برخی اصول حقوق بشر را با تعالیم اسلام هماهنگ یافتند و برخی مبانی آن را نقد کردند.

از جمله کتاب‌هایی که به نقد مبانی حقوق بشر پرداخت، کتاب فلسفه حقوق بشر تألیف آیت‌الله جوادی آملی است که با عنوان «سلسله بحث‌های فلسفه دین»، انتشار یافته است.

فلسفه حقوق در واقع از پایه‌های اعتقادی حقوق بشر در اسلام، یعنی جهان بینی و انسان شناسی، منابع حقوق بشر، یعنی انسان با ویژگی او که از مهم‌ترین آنها برخوردار است از فطرت الهی است و از مبانی حقوق بشر، یعنی حیات، آزادی و عدل بحث می‌کند. راز اینکه مؤلف از فلسفه حقوق بشر سخن می‌گوید، نه از خود حقوق بشر آن است که حقوق بشر، مسبوق به فلسفه حقوق و فلسفه حقوق، مبتنی بر باور به فطرت انسان است. این فطرت به روح مجرد او مربوط است و این روح مجرد، اصالت انسان را تأمین می‌کند (ص ۸).

چون حقوق بشر برای انسان منتهای تعلق به مکان و اقلیم خاص و زمان خاص است، باید بشر مشترک را شناخت و بدون شناخت انسان مشترک، تدوین قانون مشترک برای انسان ممکن نخواهد بود (ص ۱۴). انسان خود توان شناخت خود و بشر مشترک را ندارد؛ از این رو خدای انسان آفرین است که هم بشر مشترک را می‌شناسد و هم می‌داند که امر مشترک میان همه انسان‌ها فطرت الهی است (ص ۱۰۳). علاوه بر وجود امر مشترک میان انسان، لازم است آن امر مشترک پایدار نیز باشد و آن امر مشترک پایدار، همان فطرت است که اولاً خداخواه است و ثانیاً در همه انسان‌ها نهادینه شده است و ثالثاً از هرگونه تغییر و تبدل مصون است (ص ۱۰۴) و چون براساس آموزه‌های اسلامی، خداوند انسان را از این ویژگی مشترک و پایدار برخوردار ساخته است، پس او می‌تواند حقوق بشر را تدوین کند.

در نگاه قانون گذاران مادی هیچ چیز جز ماده، دارای واقعیت نیست و هرچه محسوس نباشد، خرافه است. از این رو روح، ابدیت و عالم مجرد او هامند. البته قانون گذار الهی منبع قوانین حقوقی را در مادیات منحصر نمی‌داند، بلکه می‌گوید: ارزش‌هایی فراتر از ماده در جهان وجود دارند که حقیقت و واقعیت از آن‌هاست و اگر سود مشترک همه انسان‌ها در میان باشد، تنها از همین طریق قابل تأمین است (ص ۱۳۴).

اگر حقوق بشر را خدای سبحان تنظیم کند، از مزایایی برخوردار است که حقوق بشر

تنظیم شده انسان آن مزایا را ندارد و آن مزایا به این شرح است:

۱. برتری زیرسازهای داخلی، فاعلی و غایی: زیرا مبدأ فاعلی آن خدای سبحان و فرمان او (ص ۲۴۲) و مبدأ غایی آن نورانی ساختن جامعه انسانی (ص ۲۴۳) و نظام داخلی آن قواعدی است که روابط فردی و اجتماعی انسان را تنظیم می کند (ص ۲۴۲).

۲. برهان پذیری: یعنی نظام حقوقی اسلام، نظامی است که بر سودمند یا زیانبار بودن آن می توان برهان عقلی اقامه کرد؛ زیرا این قوانین دارای ریشه های تکوینی است و علاوه بر ریشه داشتن در تکوین، از برهان عقلی سود می جوید (ص ۲۴۴).

۳. برخورداری از ضمانت اجرا: نظام حقوق بشری مبتنی بر تعالیم آموزشی، از ضمانت اجرایی برخوردار است؛ توضیح آنکه ضمانت اجرای هر قانون بر دو بنیان استوار است: یکی هراس از شرمندگی نزد دیگران و دیگری بیم از کیفر و اگر این دو بنیان وجود نداشته باشد، قانون اجرا نخواهد شد (ص ۲۴۵).

در نظام حقوق بشر اسلام، این حقیقت تعبیه شده است که انسان پیوسته در حضور خدا است و خدا او را می بیند؛ از این رو شرم دارد که حقوق را زیر پا بگذارد و همو است که جهنم را خلق کرده است تا انسان متخلف در آن کیفر ببیند و به تعبیر قرآن، خدای سبحان در کمینگاه است (ص ۲۴۵ و ۲۴۶).

۴. سازگاری و هماهنگی: نظام حقوق بشر اسلامی از انسجام و تناسب برخوردار است (ص ۲۵۱).

۵. تناسب و دوام، ابزار سنجش: نظام حقوق بشر اسلامی، انسان را در میان انبوهی از کلیات حقوقی بدون ابزار سنجش و تشخیص رها نکرده است و چون نظام حقوقی با روح و جان انسان پیوند دارد، ابزار شناخت و سنجش حق از باطل باید از روح آدمی سرچشمه بگیرد (ص ۲۵۴ و ۲۵۵). آموزه های دینی میزان سنجش را خود انسان قرار داده است. علت اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر شکست خورد، آن است که اولاً با خدای سبحان کاری ندارد و از او دور است (ص ۲۵۷) و چون از خدا دور است، به تراضی بین ملت ها و انسان ها راه پیدا نمی کند، بلکه فقط دولت ها را تراضی می کند (ص ۲۵۸) و ثانیاً از فطرت انسان گسسته است (ص ۲۶۲) و ثالثاً از رابطه انسان و جهان آفرینش غفلت شده است (ص ۲۶۴).

پس از تألیف این کتاب و اعلام نظریه فلسفه حقوق بشر در تعالیم اسلامی، برخی از آن حسن استفاده کرده و در نقد مبانی اعلامیه حقوق بشر اومانیستی، از آن بهره‌برداری کرده‌اند^۱ و برخی نیز آن را مغایر با اعلامیه حقوق بشر و خاستگاه آن پنداشتند و اظهار کردند که طراحان این حقوق، با هدف مشخص متوقف کردن نسبی ستم و خونریزی در یک مقطع تاریخی معین، از تحولات جوامع بشری به فلسفه کرامت ذاتی انسان روی آوردند و قواعد حقوقی - اخلاقی معینی را پیشنهاد کردند که هم در مقام نظر، همه انسان‌ها آن را بپذیرند و هم در مقام عمل، بیشترین شانس موفقیت را داشته باشد.

بر این اساس آنها به اصل کرامت ذاتی همین انسان تاریخی - اجتماعی توجه کرده و آن را به کار گرفتند و طبق آن به تدوین حقوق بشر پرداختند؛ اما کسی که حقوق بشر مبتنی بر تعالیم دینی را تدوین می‌کند، باید توجه داشته باشد که در جهان مدرن، این حقوق قابلیت اجرا ندارد؛^۲ در حالی که اولاً این کتاب در مقام فلسفه حقوق بشر است؛ نه خود حقوق بشر و ثانیاً حقوق بسیاری برای بشر ثابت است که نه قابل انکار است و نه محتوای کتاب فلسفه حقوق بشر آن را نفی می‌کند^۳ و ثالثاً باید توجه داشت که لازم است بین تقنین حقوق بشر و اجرا و قضای آن تفکیک کرد؛ زیرا ممکن است قانونی از لحاظ علمی و فرهنگی کامل باشد، ولی از جنبه اجرایی و قضایی آن ناقص باشد که صاحب نظران و اندیشمندان برای کارآمدی آن جنبه نیز باید چاره‌اندیشی کنند و آن را عملی سازند (ص ۱۳).

علاوه بر نقد بالا، یکی از نقدهای نویسنده این است که «حقوق بشر برخاسته از تعالیم وحیانی و مبتنی بر قبول خدا و روح مجرد انسان است؛ حال آنکه امروز مردم و فلاسفه جهان نمی‌توانند متافیزیکی فکر کنند، بلکه شاید به جرئت بتوان گفت که پایه اندیشه نیمی از مردم جهان در باب اخلاق، حقوق و سیاست، ناشی از اومانیسم است.» مؤلف در جواب نقدهایی این گونه نوشتند: مسائل متافیزیکی به حکمت نظری مربوط است و اگر کسی در این مسائل تأمل داشت، از باب مثال اصل وجود خدای سبحان برای

۱. ر. ک: دکتر سید علی میر موسوی و دکتر سید صادق حقیقت، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۲. ر. ک: محمد مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۲۳۱ به بعد، نشر طرح نو.

۳. حق و تکلیف در اسلام، ص ۲۲۵.

او ثابت نشد یا ضرورت وحی و نبوت و نیاز جامعه بشری به علوم و حیانی برای او حل نگردید، پیش از آنها باید به آن معارف پردازد.^۱ بنابراین انسان هایی که در معارف نظری دین مشکل دارند، در آغاز باید با منطق، استدلال و برهان به تبیین معارف زیربنایی دین پرداخت تا پذیرش حقوق، اخلاق و سیاست مبتنی بر آن، دست یافتنی و پذیرفتنی شود.

کتاب فلسفه حقوق بشر در دو بخش تنظیم شده است:

بخش نخست آن که به قلم مؤلف نوشته شده و مقدمه کتاب را تشکیل می دهد، به گفته مؤلف، رساله مستقلی است که رسالت آن، علاوه بر تبیین خطوط کلی متن کتاب، مطالبی را متن گونه در نهانش به صورت وجیز (مختصر و کوتاه) منطوق کرده است که اوحدی و افراد خاص را که از دانش بالایی برخوردارند به کار آید؛ مانند آنچه که در فصل ۱۲ و فصل ۱۴ آمده است. از این رو افراد ضعیف به مفاهیم آن راه نمی یابند و برای افراد متوسط نیز سودمند نخواهد بود (ص ۶۸).

این بخش دارای ۱۴ فصل است:

۱. مبدأ فاعلی و غایی حقوق بشر.
۲. فرق بین طبیعت و فطرت.
۳. وصف هر موجودی تابع هستی اوست.
۴. فرق طبّ و حقوق.
۵. تفکیک تقنین حقوق بشر از اجرا و قضا.
۶. فرق بین تساوی قانون و تساوی در برابر قانون.
۷. تفکیک حقوق از سیاست و اخلاق و....
۸. قدرت منشأ حق نیست.
۹. منشأ پذیرش حقوق مشترک.
۱۰. حقوق مشترک متفرع بر استحقاق مشترک.
۱۱. اثبات استحقاق مشترک.
۱۲. محور اشتراک حقیقی انسان ها.

۱. همان، ص ۳۲۷.

۱۳. راه‌های استنباط حقوق از منبع مشترک.

۱۴. حسن و قبح عقلی.

بخش دوم کتاب، مجموعه مباحثی است که مؤلف در آغاز، آنها را در سال ۱۳۶۷ در جمع عده‌ای از فضلاء حوزوی و دانشجویان آگاه و علاقه‌مند به معارف اسلامی، در حوزه علمیه قم به منظور آشنایی جوامع انسانی عموماً و جامعه اسلامی خصوصاً، به حقوق بشر اسلامی در پرتو آموزه‌های اسلامی مطرح کردند و سپس این مطالب تحت نظر و اشراف حضرت استاد تدوین و تنظیم شد.

عناوین این بخش در نه فصل ارائه گردید:

۱. حق و مسائل پیرامون آن.

۲. حق تعیین حقوق بشر تنها از آن خدا است.

۳. کلیاتی در منابع و مبانی حقوق بشر.

۴. پایه‌های اعتقادی حقوق بشر در اسلام.

۵. منابع حقوق بشر در اسلام.

۶. مبانی حقوق بشر در اسلام.

۷. مطالعه تطبیقی حقوق بشر.

۸. مزایای حقوق بشر در اسلام.

۹. نگاهی به اعلامیه جهانی حقوق بشر.

ناگفته نماند که این کتاب، تنها به منبع و مبانی نپرداخته است؛ بلکه در فصل ششم به مطالعه تطبیقی حقوق بشر و برتری حقوق بشر اسلامی اشاره کرده و در فصل نهم نیز نگاهی به اعلامیه جهانی حقوق بشر انداخته و از نارسایی‌های آن سخن رانده است. از آنجا که این کتاب در نوع خود بی نظیر است، مطالعه و دقت در محتوای آن را به دانشوران توصیه می‌کنیم.